



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری  
دانشگاه شهید مدنی آذربایجان  
دانشکده الهیات

پایان نامه مقطع کارشناسی ارشد  
رشته فلسفه و کلام اسلامی

تأثیر مبانی فلسفی فارابی و ابن سینا در تلقی آنها از معاد جسمانی

استاد راهنما

دکتر سهراب حقیقت

استاد مشاور

دکتر منصور ایمانپور

پژوهشگر

لیلا رنگریزی

اسفند/۱۳۹۱

تبریز/ایران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## چکیده

یکی از اصول اساسی دین اسلام، اصل معاد است. آنچه از آیات قرآن و روایات رسول اکرم (ص) به دست می‌آید دلالت بر معاد جسمانی دارد. اختلاف آراء فلاسفه اسلامی از همین جا شروع می‌شود؛ زیرا بحث از معاد و رستاخیز از جمله مباحث مهم فلسفی است. بعضی از فیلسوفان معتقد به معاد جسمانی بوده و با مبانی فلسفی خود آن را به اثبات می‌رسانند؛ اما برخی از فیلسوفان مانند فارابی و ابن سینا معاد جسمانی را با مبانی فلسفی خود ناسازگار می‌دانستند ابن سینا تنها با استناد به شرع، معاد جسمانی را می‌پذیرد. آنچه که به لحاظ فلسفی در اندیشه‌ی فارابی و ابن سینا منجر به رد معاد جسمانی می‌شود، مبانی ایشان در زمینه هستی‌شناسی، نفس‌شناسی و معرفت‌شناسی است. این پژوهش بر حسب این مبانی، در سه بخش مورد بررسی قرار گرفته است. ابتدا به مبانی هستی‌شناسی فارابی و ابن سینا پرداخته‌ایم که شامل مراتب موجودات در عالم هستی، یعنی عالم مجردات و مادیات می‌باشد که در تلقی فارابی و ابن سینا از معاد جسمانی حائز اهمیت می‌باشد. سپس مبانی نفس‌شناسی و تأثیر آن را در نگرش به معاد جسمانی نشان داده‌ایم. این مبانی از جمله مجرد نفس، مادی بودن قوه خیال و انواع نفوس و سرنوشت آن‌ها پس از مرگ است و در بخش آخر مبانی معرفت‌شناسی آن‌ها در زمینه ادراکات حسی و خیالی و رابطه عاقل با معقول و نفی اتحاد عاقل با معقول را مورد بحث و بررسی قرار داده و تأثیر آن را در رد معاد جسمانی نشان داده‌ایم.

کلید واژه: معاد، معاد جسمانی، نفس، فارابی، ابن سینا

## فهرست مطالب

عنوان..... صفحه

چکیده..... یک

### بخش اول: کلیات

- ۱-۱. مقدمه ..... ۲
- ۲-۱. سؤالات اصلی تحقیق ..... ۳
- ۳-۱. فرضیه ها ..... ۳
- ۴-۱. پیشینه تحقیق ..... ۴
- ۵-۱. محورهای عمده تحقیق ..... ۵
- ۶-۱. اهداف تحقیق ..... ۵
- ۷-۱. روش تحقیق ..... ۶
- ۸-۱. طرح مسأله ..... ۶
- ۹-۱. معنای لغوی و اصطلاحی معاد ..... ۷

### بخش دوم: تأثیر مبانی هستی‌شناسی

- ۱-۲. مراتب هستی از دیدگاه فارابی و ابن سینا ..... ۱۰
- ۲-۲. مبادی موجودات ..... ۱۱
- ۲-۲-۱. نظام عقول (نظام صدور) ..... ۱۲
- ۲-۲-۱-۱. اجرام فلکی و نقش آن در تبیین معاد جسمانی ..... ۱۴
- ۲-۲-۱-۲. عقل فعال ..... ۱۵
- ۲-۲-۵-۲. مراتب نفوس ..... ۱۷
- ۳-۲. عالم مثال ..... ۱۸
- ۳-۲-۱. عدم تفکیک صورت از ماده ..... ۱۹

بخش سوم: تأثیر مبانی نفس شناسی

- ۲۴ ..... ۱-۳ پیشینه مبحث نفس شناسی
- ۲۵ ..... ۱-۳-۱. نفس از دیدگاه افلاطون
- ۲۵ ..... ۱-۳-۲. نفس از دیدگاه ارسطو
- ۲۷ ..... ۱-۳-۳. نفس در نظر فلوطین
- ۲۸ ..... ۲-۳ مبانی نفس شناسی فارابی و ابن سینا
- ۲۸ ..... ۱-۲-۳. نفس انسانی
- ۲۹ ..... ۲-۳-۲. تجرد نفس
- ۳۰ ..... ۱-۲-۳-۱. رابطه بین تجرد و بقا
- ۳۱ ..... ۲-۳-۳. قوای نفس
- ۳۱ ..... ۱-۳-۲-۳. قوه خیال یا متخیله
- ۳۳ ..... ۲-۳-۲-۳. دلایل اثبات قوه خیال
- ۳۴ ..... ۲-۳-۳-۳. موضع و محل خیال
- ۳۴ ..... ۲-۳-۳-۴. براهین ابن سینا بر جسمانی بودن قوه خیال
- ۳۸ ..... ۲-۳-۳-۵. براهین ابن سینا بر تجرد خیال
- ۳۸ ..... ۲-۳-۳-۱. دلیل اول برگرفته از اشارات:
- ۳۹ ..... ۲-۳-۳-۲. دلیل دوم برگرفته از مباحثات:
- ۴۰ ..... ۲-۳-۳-۳. دلیل سوم بر تجرد خیال برگرفته از الهیات شفا
- ۴۰ ..... ۲-۳-۳-۶. اثبات یا نفی معاد جسمانی بر اساس تجرد یا جسمانیت خیال
- ۴۳ ..... ۲-۳-۳-۱. عالم مثال و قوه خیال
- ۴۴ ..... ۲-۳-۷. رابطه نفس و بدن
- ۴۴ ..... ۲-۳-۷-۱. تعلق تدبیری نفس نسبت به بدن
- ۴۷ ..... ۲-۳-۸. بقای انواع نفس

- ۳-۲-۸-۱. بقای نفوس از دیدگاه فارابی ..... ۴۷
- ۳-۲-۸-۲. سرنوشت نفوس پس از مفارقت از بدن ..... ۴۹
- ۳-۲-۸-۱. کاملین در علم و عمل ..... ۵۰
- ۳-۲-۸-۲. نفوسی که در مرتبه عقل هیولانی و قوه محض اند ..... ۵۱
- ۳-۲-۸-۳. نفوس ثله یا ساده ..... ۵۱
- ۳-۲-۸-۴. نفوس ناقص در علم و عمل ..... ۵۲
- ۳-۲-۸-۵. نفوس کامل در علم و ناقص در عمل ..... ۵۲

بخش چهارم: تأثیر مبانی معرفت شناسی

- ۴-۱. مبانی معرفت شناسی فارابی و ابن سینا در نگرش به معاد جسمانی ..... ۵۶
- ۴-۲. حواس باطنی ..... ۵۶
- ۴-۳. تعریف ادراک و اقسام آن ..... ۵۷
- ۴-۳-۱. بنیادی بودن داده های حسی ..... ۵۸
- ۴-۳-۲. نقش ادراکات حسی در تحصیل معرفت و فنای آن پس از مرگ بدن ..... ۵۸
- ۴-۴. کیفیت حصول ادراک خیالی و جسمانیت آن در رد معاد جسمانی ..... ۵۹
- ۴-۵. تعقل یا ادراک عقلی ..... ۶۱
- ۴-۵-۱. کیفیت ادراک عقلانی و تعقل ..... ۶۱
- ۴-۵-۲. رابطه عاقل و معقول ..... ۶۲
- ۴-۵-۳: ابطال اتحاد عاقل و معقول ..... ۶۳
- ۴-۵-۳-۲. دو قاعده کلی ابن سینا در ارتباط عاقل با معقول ..... ۶۴
- ۴-۵-۳. اتحاد عاقل و معقول و نقش آن در معاد جسمانی ..... ۶۷
- ۴-۵-۴. برتری و شرافت ادراک لذات روحانی به جسمانی ..... ۶۸
- ۴-۵-۵. علت بقای ادراکات عقلی نسبت به سایر ادراکات ..... ۷۰
- نتیجه گیری و یافته های پژوهش ..... ۷۲

فهرست منابع و مآخذ ..... ۷۷

چکیده انگلیسی

بخش اول:

کلیات



## ۱-۱. مقدمه

ارزش نهایی هر معرفت و شناخت و یا هر باور و اعتقادی به ارزش نهایی متعلق آن باور و شناخت بستگی دارد، از لحاظ صحت و اهمیت، ثبات عمق و تأثیر در صیوروت آن در آفاق جاودانگی. یکی از اصول مسلم عقلی و دینی و تربیتی در میان همه معرفت های بشری، اصل معاد است و هیچ معرفتی، به معرفت توحید و معاد نمی رسد.

این معرفت به یقین قابل حصول و بعد از آن مستعداً ثبات است. اگر قابل حصول و فهم نبود، کتاب های آسمانی و پیامبران و اوصیاء بدان فرا نمی خواندند و این همه بر ضرورت و اهمیت و تحصیل و پایبندی اعتقادی و ایمان عملی به آن تأکید نمی کردند، و حاصل عمر انسان را در آن جهان در گرو آن نمی شمردند. چرا که ایمان و عمل صالح در پرتو شناخت ثابت است.

به طور کلی دو شاخه اصلی معرفت، توحید و معاد است. انسان خدایی دارد که می تواند با آن خدا ارتباط برقراری کند. رکن انسانیت انسان رسیدن به معرفتی مسئولیت آور است، یعنی معرفت توحید و معاد و سپس تفصیل و شئون آن دو. انسان تا زمانی که رها و غیر مسئولانه زندگی می کند و مانند حیوانات زندگی می کند، از زندگی مسئولانه انسانی برخوردار نمی گردد. (شریعتی، معاد در نگاه وحی و فلسفه، ۷۰)

آنچه از آیات قرآن و روایات منقول از رسول اکرم (ص) و ائمه اطهار علیهم السلام به دست می آید، معادی که انبیا علیهم السلام در دعوت خود اصرار نمودند و کافران در مقابل اصرار آنان چنین معادی را

بعید شمرده و انکار کرده اند و آن را سحر می خواندند، عبارت از همان معاد جسمانی است. به همین دلیل کفار آن ها را مسخره کردند؛ زیرا این معنا یک امر حسی است و چون آنان با حس خود چنین امری را نمی توانستند قبول کنند، آن را سحر خوانده و انکار می کردند و الا به آن معنا که طرفداران معاد روحانی قائل هستند که ارواح به عالم مجردات و عالم ملکوت اتصال می یابند، قابل درک و فهم، عموم مردم نیست تا آن را به سحر نسبت دهند و آن را مورد انکار قرار دهند.

خلاصه سخن این که، معادی که از آیات قرآن استفاده می شود و مورد دعوت انبیاء علیهم السلام بوده است، معاد جسمانی است؛ ولی در مقابل فلاسفه اعتقاد به معاد روحانی دارند با این وجود، اکثر فلاسفه کوشیده اند مسأله را به گونه ای تبیین کنند که با عقل و منطق و جریان امور طبیعت و نظام عالم و آدم سازگار باشد. همچنین آن دسته ای از فلاسفه همچون فارابی و ابن سینا که در جهان اسلام ظهور کردند، کوشیدند که آن مبانی را با آن چه که در آیین اسلام از چگونگی معاد و رستاخیز بدن گفته شده وفق دهند.

## ۱-۲ سوالات اصلی تحقیق

در این پایان نامه سعی ما بر آن است تا به سؤالاتی پاسخ دهیم که از این قرار است:

۱. تأثیر مبانی هستی شناسی فارابی و ابن سینا در ارتباط با معاد جسمانی کدام است؟
۲. تأثیر مبانی نفس شناسی این دو فیلسوف در ارتباط با معاد جسمانی چیست؟
۳. تأثیر مبانی معرفت شناسی در تلقی آن ها از معاد جسمانی چه می باشد؟

## ۱-۳. فرضیه ها

در مبانی هستی شناسی، مراتب هستی و از جمله رابطه ماده و صورت با هم و عدم انفکاک پذیری آن ها از هم، در تلقی فارابی و ابن سینا از معاد جسمانی مؤثر است.

مبانی نفس‌شناسی فارابی و ابن‌سینا در شکل‌گیری دیدگاهشان نسبت به معاد جسمانی مؤثر است همچنین، تجرد نفس، تدبیری بودن نفس نسبت به بدن و مادی انگاشتن قوه خیال نقش اساسی در تلقی آن‌ها از معاد جسمانی دارد.

در مبانی معرفت‌شناسی ادراکات حسی و خیالی، رابطه عاقل و معقول و عدم اتحاد عاقل با معقول در مرتبه ادراکات عقلانی نقش اساسی در تبیین آن‌ها از معاد جسمانی دارد.

#### ۴-۱. پیشینه تحقیق

در رابطه با مسأله معاد جسمانی رساله‌های متعددی نوشته شده است که هر کدام از جهت خاص و با توجه از نظر شخصیت‌های خاصی به بحث و گفتگو در مورد آن پرداخته‌اند و به نتایج مختلفی دست یافته‌اند. در این جا ما به چند مورد از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

رساله بررسی تطبیقی معاد جسمانی از دیدگاه ابن‌سینا، شیخ اشراق و ملاصدرا است که توسط اسماعیل عفت پناه سال ۱۳۸۴ در دانشگاه قم به ثبت رسیده است. پژوهشگر آن را چنین آورده است، که هر سه فیلسوف، معاد روحانی را قبول دارند ولی شیخ اشراق و ابن‌سینا با توجه به عدم پذیرش برخی از اصول نمی‌توانند معاد جسمانی را از نگاه فلسفی ثابت کنند، این اصول همان امتناع اعاده معدوم و انکار تناسخ می‌باشد. البته این اصول ربطی به مبانی آن‌ها ندارد. ابن‌سینا در مورد گروهی از مردم معتقد به معاد جسمانی است، اما جسم آن‌ها را یک جسم آسمانی می‌داند و شیخ اشراق در مورد انسان‌های متوسط معتقد به معاد جسمانی مثالی است، ولی ملاصدرا با توجه به اصولی که دارد معاد جسمانی را ثابت می‌کند.

پایان نامه دیگری که در این مورد نوشته شده است، معاد از دیدگاه فارابی و ابن‌سینا است. این پایان نامه سال ۱۳۸۳ توسط علیرضا ابراهیمی در دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی ثبت شده است. پژوهشگر در این زمینه بعد از ذکر مقدماتی مسأله نفس را به طور مفصل از نظر فارابی و ابن‌سینا مورد تحقیق قرار داده و در پایان معاد را از دیدگاه این دو فیلسوف شرح و بسط داده است.

در حقیقت این پایان نامه نگاه کلی به معادشناسی و علم النفس فارابی و ابن سینا داشته، حال آنکه آنچه در این پایان نامه به آن پرداخته می‌شود، ارتباط دقیق بین مبانی فلسفی اعم از هستی‌شناسی و نفس‌شناسی و معرفت‌شناسی فارابی و ابن سینا با مسأله معاد جسمانی و رد آن می‌باشد؛ یعنی این پایان نامه بر خلاف پژوهش موضوع محور، می‌تواند یک پایان نامه مسأله محور تلقی گردد. تحلیل مبانی نفس‌شناختی و فرجام‌شناختی فارابی و ابن سینا، با لحاظ اینکه چرا فارابی و ابن سینا نمی‌توانند در نظام فلسفی خود معاد جسمانی را بپذیرند و اینکه پذیرش و یا عدم پذیرش معاد جسمانی در تکوین و تکمیل نظام فلسفی فارابی و ابن سینا چه نقشی می‌تواند ایفا کند، می‌تواند به عنوان بخش جدید و ابداعی این پایان نامه محسوب بشود.

#### ۱-۵. محورهای عمده تحقیق:

۱. بیان کلیات. ۲. تبیین مبانی هستی‌شناسی فارابی و ابن سینا در تلقی آن‌ها از معاد جسمانی. ۳. تبیین مبانی نفس‌شناسی فارابی و ابن سینا در تلقی آن‌ها از معاد جسمانی. ۴. تبیین مبانی معرفت‌شناسی فارابی و ابن سینا در تلقی آن‌ها از معاد جسمانی.

#### ۱-۶. اهداف تحقیق

مسائل زیادی در فلسفه و کلام نیاز به بحث و تحقیق دارد، یکی از آن‌ها هم که از لحاظ تاریخ فکر و هم از لحاظ ارتباط آن با مسائل مختلف فلسفی و دینی دارای اهمیت است، مسأله معاد جسمانی است و فلاسفه و متکلمان آرا و مواضع گوناگونی در باب آن اتخاذ کرده‌اند. فارابی و ابن سینا نیز مواضع مشهوری در این زمینه دارند. این پایان نامه برآن است تا علل اتخاذ چنین موضعی از سوی این دو فیلسوف اسلامی را براساس مبانی فلسفی ایشان در ساحت‌های گوناگون، تجزیه و تحلیل نماید. با توجه به این مبانی فلسفی است که می‌توان معاد جسمانی را از نظر فارابی و ابن سینا تبیین نمود، چرا که برخی اتهام کفر و الحاد را به این دو فیلسوف مسلمان به خصوص ابن سینا وارد کرده‌اند.

## ۱-۷. روش تحقیق

اطلاعات این پایان نامه به صورت تتبع و گردآوری آن ها به صورت کتابخانه‌ای و به خصوص استفاده از کتابخانه حکمت اسلامی که به صورت نرم افزار تدوین شده، استفاده شده است. آن گاه مطالب مرتبط به موضوع از کتاب های مختلف فیش برداری شده است و به صورت توصیفی و تحلیلی مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است.

## ۱-۸. طرح مسأله

در این پایان نامه همان طور که از عنوان آن هویدا است، در صدد بررسی نقش مبانی فلسفی دو فیلسوف مشایی در تلقی آن ها از معاد جسمانی هستیم.

مراد از معاد جسمانی که غیر از جنبه روحانی است و آنچه در شرع اسلام مشهود است، این است که روح همراه بدن با کیفیت جسمانی مبعوث می شود و انسان با مشخصات دنیوی و همین جسم و روح در قیامت حاضر خواهد شد. در این میان ابن سینا و فارابی فقط جنبه روحانی آن را اثبات کرده اند. ابن سینا با دو دیدگاه به معاد می نگرد: شرع و برهان. معاد از یک طرف از سوی شرع نقل شده و چون خبر آن از طرف صادق مصدق است به صورت تعبدی می پذیرد. (مطهری، معاد، ۲۳)؛ یعنی برای رستخیز بدن-ها و نیکی ها و بدی ها که در آن زمان برای ابدان یافت می شود، شریعت محمدی درباره سعادت و شقاوت آن سخن را تمام کرده است. و از سوی دیگر با برهان معاد روحانی را اثبات می کند (ابن سینا، نجات، ۳۰-۱۰).

فارابی مانند ابن سینا به بحث از معاد جسمانی نپرداخته است. حال با توجه به مبانی فکری و فلسفی که در نظام فلسفی این دو فیلسوف اسلامی وجود دارد هر دو موضع مشترکی در این زمینه دارند، اما با بررسی مبانی هستی شناسی، نفس شناسی و معرفت شناسی تفکر آن ها را از معاد جسمانی نشان می دهیم.

## ۹-۱. معنای لغوی و اصطلاحی معاد

معاد گاهی در لغت مصدر میمی استعمال می‌شود که به معنی عود و بازگشت نمودن باشد به مکان یا به حالتی که انتقال در آن محقق شده باشد.

گاهی اسم مکان به معنی مکان عود روح و گاهی اسم زمان به معنی عود و وقت بازگشت استعمال می‌شود و مراد از آن در این مقام بازگشت نمودن روح است به حیات برای پاداش عمل های نیک و یا عمل های بدی که در مدت زندگی اول یعنی زندگانی دنیا از او صادر شده باشد یا مکان و یا زمان آن که در مجموع به یک معنی باز می‌گردد و مدعا اصل معنی رجوعیست که مذکور شد. با آن که اصل وجود انسان و آمدن او به این سرای سریع الانقضای بی بنیان دلیل واضح و برهان تمام، قاطعیت بر حقانیت معاد و و جوب و لزوم آن که نیاز به هیچ دلیل دیگر نیست. زیرا که از نبودن آن عبث بسیار قبیح بر خداوند حکیم لازم می‌آید و آن محال و ممتنع است و اشاره به این معنا و مشعر بر همین برهان است (خوانساری، فرهنگ عقاید شیعه، ۵۷۵)

باید دانست که معاد بر دو قسم است: معاد روحانی و معاد جسمانی.

معاد روحانی آن است که روح بعد از مفارقت از این بدن باقی بماند و به علوم و کمالات و به فضایی که در نشئه دنیا کسب کرده مبتهج و شادمان و مسرور گردد، اگر از جمله سعدا بوده و یا به جهل مرکب یا بسیط، صفات بد و رذائلی را کسب نموده باشد اگر از جمله اشقیاء بوده باشد. حکماء و فلاسفه مشاء به این نوع از معاد معتقد بوده‌اند و بهشت و دوزخ و درجات و درکات هر یک از آن ها و ثواب و عقاب را که از جانب هر یک از پیامبران و کتاب های آسمانی وارد شده است، با این دو حالت تأویل می‌کردند.

معاد جسمانی بدین معناست که بدن ها در قیامت عود کنند و مرتبه دیگر ارواح به آن ها تعلق بگیرد و اگر از اهل ایمان و سعادت بوده‌اند، داخل بهشت جسمانی شوند و اگر از اهل کفر و شقاوت بوده‌اند، داخل جهنم شوند و با آتش جسمانی معذب گردند.

این معاد از ضروریات همه ملت ها و اتفاقی همه دین ها خصوصاً دین و ملت اسلام بوده است و طوائف یهودی و نصاری و سایر ملل سابقه به آن قائلند و صراحت آیات قران در این مورد تا حدی است

که در این زمینه خیال تأویل در آن ها نمی تواند باشد و تصریحات همه پیغمبران خصوصاً پیغمبر صاحب الزمان به حقیقت و وجود این معاد واضح تر و افزون تر از آن است که برای احدی از پیروانش مجال تأویل باشد و هر گاه دانسته شد که معاد جسمانی از ضروریات دین اسلام و سایر ادیان است، پس ثبوت آن برای هر کسی که داخل در این دین بوده احتیاج به دلیل ندارد و مطلقاً شک و شبهه ای در آن نیست، چرا که انکار آن کفر و مستلزم انکار کتاب های حق تعالی و انکار قرآن مجید و مستلزم تکذیب پیامبران و همه امامان است (همان، ۵۷۷)

بخش دوم:

تأثير مباني هستي شناسی



## ۲-۱. مراتب هستی از دیدگاه فارابی و ابن سینا

در ابتدا به طور کلی مراتب هستی را از دیدگاه فارابی و ابن سینا بیان کرده و سپس مبنایی را که در نگرش فارابی و ابن سینا در رد معاد جسمانی مؤثر است، مطرح می‌کنیم.

از نظر فارابی و ابن سینا هستی و مراتب آن در دو عالم مجردات و مادیات نمود پیدا می‌کند. در نظام فلسفی ایشان تفاوت عمده و بارزی که به چشم می‌خورد، نحوه‌ی آغاز فلسفه ایشان است. فارابی در آغاز فلسفه خود، در اکثر آثارش مانند سیاست مدنی و آراء اهل مدینه فاضله، ابتدا از واجب الوجود شروع می‌کند و بعد از آن عالم مجردات و عقول، سپس این سیر نزولی ادامه پیدا می‌کند تا به عالم ماده و اجسام می‌رسد. اما نظام فلسفی ابن سینا از حیث نحوه‌ی پرداختن کاملاً برعکس فارابی است؛ یعنی در ابتدا از امور عامه آغاز می‌کند و سپس با سیر صعودی به عالم مجردات و نهایتاً به واجب تعالی می‌رسد. در اینجا ما روش فارابی را تبعیت کرده ایم و از عالم مجردات آغاز می‌کنیم، سپس به عالم مادیات می‌پردازیم، علاوه بر این نظرات و ادله ابن سینا را نیز بر آن تطبیق می‌کنیم، و وجوه اشتراک و افتراق این دو را بیان خواهیم داشت.

## ۲-۲. مبادی موجودات

فارابی زیر بنای مدینه فاضله را امر معنوی و از نوع اعتقادات به اصول و مبادی روحانیات می‌داند. بنابراین نخست مبادی موجودات را بررسی می‌کند و آن را در شش مرتبه اصلی بیان می‌کند. وی معتقد است، موجودات این جهان از مبادی عالی که مقوم و علل جواهر و اعراض آن‌ها هستند پدید آمده‌اند، این مبادی به ترتیب عبارتند از:

۱. سبب اول (الله)

۲. اسباب ثوانی (عقول و افلاک)

۳. عقل فعال

۴. نفس

۵. صورت

۶. ماده

از نظر وی مرتبه اول مختص به واجب الوجود است. موصوف به کثرت نمی‌باشد ولی موجودات مراتب دیگر متکثرند. سه مرتبه اول نه خود جسم هستند و نه واقع در جسم. سه مرتبه‌ی دیگر؛ یعنی نفس، صورت و ماده خود جسم نمی‌باشند، ولی واقع در اجسامند (فارابی، السیاسة المدنیة، ۲۱-۲۰).

به طوری که ملاحظه شد، از نظر فارابی موجودات عالم در یک تقسیم بندی اولیه به دو قسم منقسم می‌شود:

۱. موجودات عالم روحانی و مجرد و طبیعت اجسام سماوی.

۲. موجودات عالم طبیعت در معرض کون و فساد

در تصویر عالم آفرینش تمامی حکما و متکلمان مسلمان بر این امر اتفاق نظر دارند که عالم موجودات مادی با موجودات مجرد یکسان نیست. موجودات مادی به دلیل داشتن ماده و توابع آن در رتبه ای بعد از رتبه آفرینش قرار می‌گیرند. آفریننده جهان که تمام و فوق تمام است مبدع تمامی موجودات است. به

طور خلاصه از دیدگاه فارابی هم عقول مجرد دارای مراتب و درجاتی از عقل اول تا عقل فعال است و هم اجسام و اجرام سماوی دارای مراتب وجودی خاصی می‌باشند. اعداد از عالم اجرام و حرکت وضعی اجسام سماوی و همچنین از ناحیه عقل فعال به عالم طبیعت صورت می‌گیرد.

ابن سینا نیز هستی را دارای مبدئی می‌داند که از آن شروع می‌شود، و دارای معادی است که به آن باز می‌گردد. مراتب آغاز وجود پس از ذات وجود بعد از ذات واجب تعالی، مرتبه عقول است که از عقل اول شروع شده و به عقل فعال ختم می‌شود. بعد از مرتبه نفوس مرتبه صور است که از صورت فلک اعلی آغاز شده و به صور عناصر پایان می‌پذیرد و در نهایت مرتبه هیولی که از هیولای فلک اعلی آغاز شده و به هیولای مشترک عنصری ختم می‌شود (ملکشاهی، ترجمه و شرح اشارات و...، ۳۷۲)

بنابراین همه‌ی موجودات عالم ماده اعم از حیوان و نبات و معدن از مبدأ بالا فیض می‌گیرند و هستی در دو عالم مادیات و محردات گنجانده شده و عالمی جز این دو وجود ندارد.

## ۲-۲-۱. نظام عقول (نظام صدور)

از نظر فارابی همه چیز از خدا صادر می‌شود، و علم او عبارت از قدرت عظیم اوست و چون او ذات خویش را تعقل می‌کند، عالم یا عقل اول از او صادر می‌گردد. صور اشیا از ازل نزد خداست و از ازل مثال او که «وجود ثانی» یا «عقل اول» نامیده می‌شود، فیضان می‌یابد و همین عقل اول، به وجود آورنده‌ی «فلک اکبر» است. پس از این عقل، عقول افلاک هشتگانه به وجود می‌آیند، که به ترتیب یکی از دیگری صادر می‌شود و برای هر یک از آن‌ها نوعی جداگانه وجود دارد. ترتیب صدور عقول از مبدأ به این صورت است که خداوند ذات بسیطی است که مدام به ذات خود می‌اندیشد و تعقل و اندیشیدن او به معنای فیض و ایجاد است. از تعقل ذات خود عقل اول به وجود می‌آید (فارابی، آراء اهل مدینه...، ۵)

نخستین صادر از واجب تعالی همچون خود او واحد است و آن عقل اول است. در این عقل نوعی کثرت عرضی وجود دارد، بدین نحو که این صادر در وجود خود ممکن الوجود است که هم خود و هم واجب را تعقل می‌کند و کثرتی که در آن است لازمه‌ی وجود اوست که از ناحیه‌ی حق افزوده شده است، حال از این موجود (عقل یا صادر نخست) از آن جهت که واجب الوجود (بالغیر) و تعقل کننده حق است، وجود عقلی دیگر؛ یعنی عقل دوم صادر می‌شود، که این عقل واحد بسیط و بدون کثرت است و از

آن حیث که ممکن بالذات و تعقل کننده‌ی ذات خویش است، فلک اعلی؛ یعنی مجموع ماده و صورتش که همان نفس فلکی و آسمانی است پدید می‌آید. بر این اساس از هر عقلی به مدد عقل مفارق، عقلی دیگر و فلکی حاصل می‌شود تا پایان عقول یا همان عقل دهم و در این جا نیز تعداد افلاک نیز خاتمه می‌یابد و چنان نیست تا بی نهایت عقل و فلک وجود داشته باشد (فارابی، رسائل...، ۱۲۱-۱۲۰). هر کدام از این عقول دارای نوع منحصر به فرد است؛ یعنی به لحاظ نوعی مختلف می‌باشند.

ابن سینا نظریه‌ی خود را در مورد مسئله فیض و مبادی که شبیه به نظریه‌ی فارابی است به خوبی بسط داده و با توانایی فکری خود ترتیبی صحیح و منظم را برای آن آورده است. وی در ابتدا به چگونگی صدور عقل اول پرداخته و اشاره می‌کند که چون واجب الوجود، واحد من جمیع جهات و عقل محض است، تعقل او موجب صدور عقل اول می‌گردد، پس نخستین صادر از او به گونه فیض بر طبق قاعده الواحد باید یک عقل بسیط باشد و لذا جایز نیست اولین موجودی که از او ابداع می‌شود کثیر باشد، چه این کثرت عددی باشد و یا بر پایه انقسام به ماده و صورت؛ زیرا پیدایش و لزوم پدیده‌ها از او تنها به خاطر ذات اوست، نه به خاطر چیز دیگری و آن جهت و حکمی که در ذات حق منشأ پیدایش این پدیده می‌شود، جهت و حکمی نیست که نه تنها این پدیده، بلکه پدیده‌های دیگر لازم آید (ابن سینا، مبدأ و معاد، ۷۸).

وی پس از آن که ثابت کرد که صادر اول، عقل است و ماده، صورت، جسم و نفس نیست. چگونگی پیدایش موجودات را مطرح می‌کند. (همو، النجاة، ۶۵۳-۶۵۱)

نحوه صدور ممکنات از صادر نخست، ملزوم به سه جهت است به این صورت که چون عقل اول مبدأ نخستین را تعقل کند عقل دوم صادر می‌شود با تعقل ممکن بودن خودش فلک اول و با تعقل ذات خود، نفس فلک اول حاصل می‌شود. با توجه به این سه جهتی که در صادر نخستین وجود دارد، علت است برای این سه معلول که همان عقل و فلک و نفس فلک است. اگر این جهات در عقل اول یا فلک نخستین نباشد، به وجود آمدن کثرت و پیدایش جسم غیر ممکن می‌باشد و کثرت در عقل اول فقط به این صورت امکان پذیر است، به همین ترتیب از جهات سه گانه عقل دوم نیز عقل سوم فلک دوم و نفس آن صادر می‌شود، به همین ترتیب فرآیند صدور تا عقل دهم خاتمه می‌یابد و از عقل دهم نیز هیچ عقل یا فلکی ایجاد نمی‌گردد، بلکه ماده اولی و صورت پدید می‌آید (ابن سینا، المبدأ والمعاد، ۷۹)